

تقویم هنر و ادب به روایت یک قرن انتشار روزنامه اطلاعات - ۲۹

آغاز به کار مدرسه موسیقار در تهران

۲۸ شهریور ۱۳۱۲



مدرسه موسیقار
در این مراسم در این روز، گروهی از هنرمندان و استادان موسیقی، در تهران، در سال ۱۳۱۲، در محل کنونی مدرسه موسیقار، مراسم افتتاحیه این مدرسه را برگزار کردند. در این مراسم، گروهی از هنرمندان و استادان موسیقی، در تهران، در سال ۱۳۱۲، در محل کنونی مدرسه موسیقار، مراسم افتتاحیه این مدرسه را برگزار کردند.

نمایش فیلم «روشنایی های شهر» چارلی چاپلین در سینما پارس

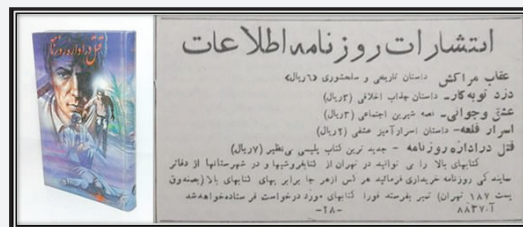
۲۸ شهریور ۱۳۱۵



در چنین روزی جریه اطلاعات در جدول برنامه نمایش سینماهای تهران از نمایش فیلم «روشنایی های شهر» نام برده است: «فیلمی صامت، به کارگردانی چارلی چاپلین، با بازی چارلی چاپلین، ویرجینیا چریل، فلورنس لی، هری مایرز که تولید سال ۱۹۳۱ است.» این فیلم از احساسی ترین فیلم های چارلی چاپلین دانسته شده که ماجرای عاشقانه ولگرد کوچولو با یک دختر نابینا را به تصویر می کشد. روشنایی های شهر، به گفته بسیاری، بهترین فیلم چاپلین محسوب می شود.

انتشار کتاب «قتل در اداره روزنامه» از سوی روزنامه اطلاعات

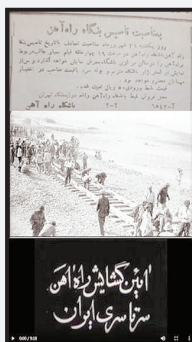
۲۸ شهریور ۱۳۲۰



در چنین روزی جریه اطلاعات با انتشار اعلانی از انتشار کتاب «قتل در اداره روزنامه» و چند کتاب جدید دیگر توسط انتشارات روزنامه اطلاعات خبر داد. کتاب قتل در اداره روزنامه که توسط «الف گودمن» نوشته شده و توسط ذبیح الله منصوری ترجمه شده است، نوشته فوق یک داستان پلیسی به صورت نوبه است که نگارنده درباره یک رمان شیرین و مشغول کننده، به بیان صدها نکته بسیار مهیج و جالب پرداخته است. در این اطلاعیه همچنین از کتاب هایی چون: «عقاب مراکش»، «دزد توبه کار»، «عشق و جوانی» و «سرار قلعه» به عنوان کتاب های تازه انتشار یافته این انتشارات یاد شده است.

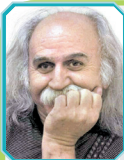
نمایش ۴ حلقه فیلم از تأسیس راه آهن در باشگاه راه آهن

۲۸ شهریور ۱۳۲۵



در چنین روزی اطلاعیه ای از سوی باشگاه راه آهن در جریه اطلاعات به چاپ رسید که حکایت از نمایش چهار حلقه فیلم درباره چگونگی تأسیس راه آهن در باشگاه این مجموعه دارد. در این اطلاعیه خاطر نشان شده است که روز یکشنبه ۳۱ شهریور به مناسبت تصادف با تاریخ تأسیس بنگاه راه آهن، این فیلم ها به نمایش درمی آیند و پس از نمایش، ارکستر زار باشگاه را مترنم نموده و بوقه سرد باقیمت مناسب در اختیار مهمانان محترم خواهد بود. بلیط ورودی ۵۰ ریال تعیین شده و محل فروش بلیط هم خود راه آهن واقع در ایستگاه تهران است.

شروع دوباره رادیو ژاندارمری



حسن فروزمند

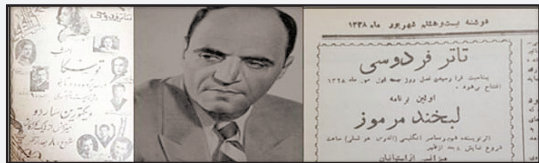
۲۸ شهریور ۱۳۲۸



در چنین روزی جریه اطلاعات خبر داد که برنامه رسمی رادیو ژاندارمری شروع گردیده و همه روزه، سه پخش در ساعات ۱۱/۵ تا یک و ۴/۵ تا شش و نیم و ۹ تا ۱۱ بعد از ظهر روی موج متوسط به طول ۲۲۰ متر، برنامه های جالبی را اجرا می کند. ساعات ۱۲ ظهر و ۵/۵ و ساعت ۱۰ توجه فرمایید. در مورد چگونگی تأسیس رادیو ژاندارمری، خسرو معتمد، موزع معاصر در نوشته ای در جریه جام جم چنین یاد آوری کرده است: «در سال ۱۳۲۲ پادگان آمریکایی مقیم تهران که در حقیقت باشگاه استراحت افسران و سربازان آمریکایی در تهران بود، برای خبرسانی به نظامیان آمریکایی و استفاده آنها از موسیقی، در پایگاه پادگان امیرآباد ایستگاه رادیویی شامل خبر و بیشتر موسیقی تأسیس کرد و خبرنگار روزنامه «مرد امروز» نوشته است که هفته ای ۵۰۰۰ صفحه جدید با هواپیما از آمریکا برای این رادیو ارسال می شود و شنوندگان ایرانی زیادی داشت. در سال ۱۳۲۴ و پس از رفتن آمریکایی ها از ایران، فرستنده رادیویی مزبور به وسیله ژنرال «نورمان شوار تسکف» فرمانده ژاندارمری کل کشور که یک مستشار آمریکایی بود، تحویل یا خریداری شد و تا سال ۱۳۲۶ به پخش برنامه سرگرم بود و آن را رادیو ژاندارمری کل کشور می خواندند که با ۱۹ هنگ ژاندارمری در سراسر کشور در ارتباط دائم بود، ولی پس از رفتن شوار تسکف در سال ۱۳۲۷، زور اداره کل تبلیغات و انتشارات چریب و رادیوی مزبور در تعطیل کردند.»

شروع به کار مجدد تئاتر فردوسی با نمایش لبخند مرموز

۲۸ شهریور ۱۳۲۸



در چنین روزی جریه اطلاعات با چاپ یک اعلان، خبر از آغاز به کار تئاتر فردوسی داد و نوشت: «تئاتر فردوسی به مناسبت فرا رسیدن فصل، روز جمعه اول مهرماه

۱۳۲۸ افتتاح می شود. اولین برنامه لبخند مرموز اثر نویسنده مشهور انگلیسی آلفونس هوتسلی، ساعت شروع نمایش ۸ بعد از ظهر.» این نکته را هم اضافه کنیم که در کتاب «تاریخ تئاتر ایران» درباره تئاتر فردوسی آمده است که: «تئاتر فردوسی با نمایش «مستطوق» نوشته پریستلی، ترجمه بزرگ علوی، به کارگردانی عبدالحسین نوشین در آبان ماه ۱۳۲۶ افتتاح شد و بعد از آن نمایش «ولین» نوشته بن جانسون در دیماه همان سال به صحنه رفت. او یکبار دیگر هم ولین را برای افتتاحیه تئاتر فرهنگ در فروردین سال ۱۳۲۳ به صحنه برده بود.

نوشین، تئاتر فرهنگ را با تعدادی از شاگردانش تأسیس کرد، اما به واسطه اختلافاتی که پیش آمد، خیلی زود مجبور به ترک آن شد و به همین دلیل بود که بنای تئاتر فردوسی را گذاشت. یکی از وقایع جالب در تئاتر فردوسی، توصیه نوشین به ازدواج بازیگران با یکدیگر بود تا برای دوری از حواشی، راحت تر بتوانند به فعالیت بپردازند. به این ترتیب، عزت الله انتظامی با فلور انتظامی، محمدعلی عاصمی با ایران، خاشع با توران مهرزاد، فریدون دیهیم با مهین دیهیم و مصطفی با مهین اسکویی ازدواج کردند و محیط تئاتر فردوسی فامیلی شد. در تئاتر فردوسی، اجراها یکی پس از دیگری به صحنه رفت. «زمازی» یا «سرگذشت» اثر کلانوس بار کلی در بهمن ۱۳۲۶، «توپاز» یا «مردم» در اسفند همان سال، «اجرای خانواده لبنان» اثر ادگار والاس در فروردین ۱۳۲۷، «سه دزد» در اردیبهشت ماه، «پرنده آبی» اثر موریس مترلینگ در آذر و «چراغ گاز» اثر پاتریک هامیلتون به کارگردانی نوشین در بهمن ماه سال ۱۳۲۷ به صحنه رفت و این آخرین اجرایی بود که نوشین کارگردانی کرد. او در هنگام اجرای این نمایش دستگیر شد و به زندان افتاد. بهانه دستگیریش اتهام ناروای توطئه در ترور محمدرضا شاه پهلوی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود که بهمن ماه ۱۳۲۷ رخ داد. مدت جیس نوشین طولی نکشید و پس از یک سال و نیم، به اتفاق گروهی از زندان گریخت. مدتی در تهران مخفیانه زندگی کرد که طی آن به صورت غیرمستقیم فعالیت های تماشاخانه جدیدی با نام تئاتر سعدی را زیر نظر داشت. چرا که فعالیت های تئاتر فردوسی پس از بازداشت او متوقف شده بود. تئاتر سعدی، مدرن ترین و بزرگترین تئاتری بود که تا آن زمان در تهران ساخته شده بود. (در عکس، عبدالحسین نوشین و گرافیک یکی از نمایش های تئاتر فردوسی را ملاحظه می کنید)

نوشته های پراکنده

۲۶۵



محمد صالح علاء

اشک دلک!

در گذشته، ادبیات و هنرها پدیده هایی جدا از هم تعریف می شدند. اما در این سال ها بیشتر شاعرها، شعر را با واژه نمی نویسند. شاعرها شعر را تئاتر می کنند، سینما می کنند، بازی می کنند، نورپردازی می کنند. شعر را طراحی صحنه و لباس می کنند. البته در گذشته هم گاهی شعرها به شکل پیش پرده خوانی و یا دکلمه روی صحنه اجرا می شد. دکلمه بازی ای شاعرانه بود. بازی شعرهایی که کلمات آنها ظرفیتی نمایشی داشتند؛ مانند «اشک دلک» آقای محمد عاصمی، «دخترای ننه دریا» ی آقای احمد شاملو، «فعل مجهول» خانم سیمین بهبهانی و دیگرها.



اشک دلک، داستان دلکی است که هر شب کار او خندانند مردم است. اما یک شب، پیش از اجرا به او خبر می دهند که فرزندش را از دست داده. دلک که از درون ویران شده، به احترام تماشاچی هایش به روی صحنه می رود تا او را یک شب از دلکی معاف کند. اما آنها گمان می برد این اجرای تازه ای از دلکشان است. خبر از دل

او ندارند. با خنده ها و دست زدن های خود، او را مجبور می کنند روی صحنه بماند و آنها را بخنداند. دلک روی صحنه گریه می کند، در حالی که اشک های سیاهش چهره او را خنده دار کرده است. تماشاچی هایی وقفه برایش دست می زنند و هورا می کشند: در فضا پیچید فریاد نشاط و شادمانی، خنده ها رقصید در تالار، بانگ آفرین با کف زدن ها صحنه را لرزاند.

توده انبوه جمعیت ز شوق دین او موجی از احساس شد، احساس گرم و آتشین...

می پذیرم، می پذیرم این همه احساس را، با تمام قلب اما... کودک من مُرد، خواهش می کنم امشب...

سالن از جا کنده شد. فریاد تحسین یکصدرا پر خاست از هر سوی... آفرین، بازیگر خوبی است...

استاد هنرمندی است... مضمون غم آلودش به دل نا نشه می بخشد. اشک های خنده می آرد. دوستان، باور کنید این حرف، بازی نیست.

کودک من مُرد!... می خواهم برای بار آخر، جسم بی جان عزیزم را ببینم، بوسه بر رویش زنم...

باور کنید این حرف، بازی نیست... خنده ها یکریز بر سالن مسلط شد. صدلی ها جا به جا گردید...

این تک جمله ها در گوش می آمد که: بازی را نگر، سحر است، افسون است...

بازی نیست، باید او را غرق در گل کرد... شوری در نهان دارد...

زبانش آتش افروز است... گرمی می دهد... جان می دهد...

پس چرا باور نمی دارند اینها؟... پس چرا؟... بغض او ترکید. اشک با رنگ گرم آغشته شد...

دیدگانش را بست، از تا به سر لرزید. دسته گل ها صحنه را پوشاند.

عطر یاسمن ها، برق شادی ها، سرود خنده ها آمیخت در هم، چنگ می زد در میان شاخه ها... فریاد می زد:

نول من مُرد... بازی نیست... بازی نیست!